



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 31. No 3. Autumn 2024

Received date: 2024.12.31

Acceptance date: 2025.02.19



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.3.9.3

The secularization and secularism of the later generation of reformist and nationalist intellectuals in the Arab world

Behzad Pashazadeh¹, Abas Salehi², Ghasem Torabi³



Abstract

Since the Arab societies' encounter with Western life and thought and related categories, especially "customization" and "secularism", Each of the different intellectual and political currents and discourses has attempted to provide a suitable response to the seemingly insoluble issues of tradition and modernity in a worthy manner. In this regard, the question has been evaluated as to whether, what are the reactions and responses of intellectuals and actors of the later generations of the Arab world (2007 to December 2024) especially in the Mu'tazilite reformist movements and later nationalism towards the conceptual curve of the West and what are the two effective concepts of secularism and secularization? to the curve of (developmental) political and economic achievements of the West, especially with regard to the two influential concepts of secularism and customization? In the analysis, the authors emphasized the assumption that, later Arab intellectuals - especially in the two reformist Mu'tazilite and later nationalist movements - were influenced by numerous changes and new issues, they have provided a variety of responses and reactions, which have ultimately led to the relative consolidation of secularization and secularism compared to previous decades. The research findings indicate that, New Arab activists, by confronting traditional problems, they have been relatively successful in institutionalizing the development-oriented values of Western thought in politics and society, and have channeled customization and secularism through paths such as rethinking tradition and modernity and Arab nationalism.

Keywords: Political Thought, Arab world, West, Customization, Secularism, Modernity.

1 - Department of Politics and International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran
Email: behzadpashazadeh@iau.ac.ir.

2 - Department of Politics and International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran
(Corre-sponding author). Email: a.salehi1357@iau.ac.ir. ORCID ID: 8093-2061-0007-0009

3 - Department of Politics and International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.
Email: ghasemitorabi@iau.ac.ir. ORCID ID: 0000-0002-5359-9390.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی (۱۱۷)، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۳.۹.۳

نوع مقاله: پژوهشی

عرفی‌سازی و سکولاریسم نسل متأخر روشنفکران اصلاح‌گرا و ملی‌گرای جهان عرب

بهزاد پاشازاده^۱، عباس صالحی^۲، قاسم ترابی^۳



چکیده

از زمان برخورد و مواجهه جوامع عربی با زیست و اندیشه غربی و مقولات مرتبط با آن بخصوص «عرفی‌سازی» و «سکولاریسم»، هر یک از جریان‌ها و گفتمان‌های فکری و سیاسی مختلف تلاش داشته‌اند تا به نحوی شایسته پاسخی مناسب به مسائل ظاهراً لاینحل سنت و مدرنیته ارائه کنند. در همین رابطه، این پرسش مورد ارزیابی قرار گرفته که، واکنش‌ها و پاسخ‌های روشنفکران و بازیگران نسل‌های متأخر جهان عرب (۲۰۰۷ تا دسامبر ۲۰۲۴) به‌ویژه در جریان‌های اصلاح‌گرای معتزلی و ملی‌گرایی متأخر در قبال منحنی مفهومی غرب و دو مفهوم موثر سکولاریسم و عرفی‌سازی چگونه می‌باشد؟ در واکاوی، این مفروض مورد تاکید نویسندگان بوده که، عرف‌گرایی و سکولاریسم از مفاهیم بنیادین مدرنیته حقیقی محسوب می‌شوند و نقش اصلی را در پیشرفت و دگرگونی جوامع خود داشته‌اند. لذا، فرضیه مطروح عبارت است از اینکه، روشنفکران متأخر عرب به‌ویژه در دو جریان اصلاح‌گرای معتزلی و ملی‌گرای متأخر - تحت تأثیر دگرگونی‌های متعدد و مسائل جدید، پاسخ‌ها و واکنش‌های متنوعی ارائه کرده‌اند که در نهایت به تثبیت نسبی عرفی‌سازی و سکولاریسم در قیاس با دهه‌های پیشین انجامیده است. یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که، کنشگران جدید عربی با مقابله با مشکلات سنتی، در مسیر نهادینه کردن ارزش‌های توسعه‌محور اندیشه غربی در سیاست و اجتماع نسبتاً موفق بوده‌اند و عرفی‌سازی و سکولاریسم را از مسیرهایی چون بازاندیشی مجدد در سنت و مدرنیته و ملی‌گرایی عربی عبور داده‌اند.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، جهان عرب، غرب، عرفی‌سازی، سکولاریسم، مدرنیته.

۱ - گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. ایمیل: behzadpashazadeh@iau.ac.ir

۲ - گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

ایمیل: a.salehi1357@iau.ac.ir کد ارکید: 0903-2061-0007-0009

۳ - گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. ایمیل: ghasemitorabi@iau.ac.ir کد ارکید: 0000-0002-5359-9390

مقدمه

مسئله عرفی سازی و مسائل مهم دیگری چون سکولاریسم و مدرنیزاسیون از لحاظ تاریخی در دوران معاصر مورد توجه روشنفکران -دینی- قرار گرفته است. اخوی^۱ معتقد است که دو دلیل اصلی جدا افتادگی دین از سیاست و عرفی سازی را باید در سیاست های منفک سازی دین و سیاست از سوی ساخت سیاسی حاکمیت و بی توجهی برخی از مجتهدین برجسته و برخی دیگر دانست (Akhavi, 1980). در واقع، بسیاری از الگوهای رفتاری در ذیل عرفی سازی اسلامی و تقبیح سکولاریسم از سوی بسیاری از جریان های افراطی دینی در کل فضای خاورمیانه و شمال آفریقا، چیزی جز تناقض مفهومی، بد فهمی و انحراف در شناخت خود و «دیگری»/ غرب نیست (Ahmed, 1999). به عبارتی، عرفی سازی در شرایطی حاکم شد که هر مقوله مابعدالطبیعی مسیحی، هر گزاره متافیزیکی، هر حاکمیت مبتنی بر امر قدسی و هر غایت و کمال اخروی می بایستی با مقوله «زیست کنون» و اومانیسم^۲ در تناسب باشد و دیگر، هیچ یک از آنها حاکمان و تعیین کنندگان نظم ناسوتی نخواهند بود. به این ترتیب، عرفی سازی نتیجه کلیه عوامل تاریخی، سیاسی، حقوقی، غیر دینی، اجتماعی، فرهنگی، صنعتی، اکتشافی و فیزیکی بود، و مالا در تضاد با کلیت فرهنگ و سنت قرار نگرفت؛ بلکه با عنایت به ماهیت غیر سیاسی آموزه های مسیحی (در قیاس با اسلام که اساساً سیاسی است) بر سنت مسیحیت ابتناء یافت و مدرنیته و تجدد غربی بر اساس مقتضیات و تکوین تاریخی غرب شکل گرفت.

رابطه دین و سیاست در جهان عرب در دوران معاصر، بی شک مهم ترین موضوع در سطح حکومت داری، سیاست ورزی، توسعه سیاسی، مدرنیسم، مدرنیزاسیون و دیگر مختصات کلان در عرصه سپهر سیاست و دین بوده است. در این بین، می توان با تسامحاتی دو دیدگاه کلان را در دو گفتمان فکری قبل و پیش از خیزش های مردمی ۲۰۱۱ و بازگشت به سنت پیشین حکومت های اقتدارگرا (به استثنای تونس با برخی ملاحظات) در دهه سوم قرن جدید مشاهده کرد. نخست، دیدگاه هایی که در مناسبات بین دین و سیاست در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند و در نمونه دوران پیش از خیزش های مذکور در سیاست، حتی تلاش های اصلاح گرایان دینی نیز نتوانست دین را در مقابل عرفی سازی ها و تغییرات دنیامآبانه چندان رهنمونی کند. دوم، دیدگاهی که در فضای پس از تحولات سریع جهان عرب، حاکی از بازتعریف سیاست بر مبنای گزاره های دینی است و می توان آن را در سه طیف -که با یکدیگر همپوشانی دارند- پیگیری کرد؛ روایت طالبان و قرائت سنتی سیاست سنی، روایت جریان جبهه النصره

1 - Akhavi

2 - Humanism

(جبهه فتح شام - در سال ۲۰۱۶- و هیئت تحریر شام - در سال ۲۰۱۷) به رهبری ابومحمد جولانی - احمد شرع- و قرائت جهاد معتدل مبتنی بر عمل گرایی جایگزین ایدئولوژی خشک طالبان یا انصار الشریعه تونس و نهایتاً، قرائت تماماً رادیکال داعش و جریان های القاعده وابسته به آن در الجزایر، لیبی، یمن و سوریه.

هر یک از جریان های فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف جهان عرب، پاسخ های متفاوت و متعددی در ارتباط با عرفی سازی و سکولاریسم (به عنوان یکی از نتایج جدال سنت و مدرنیته و تصادم با دنیای غرب) ارائه کرده اند. بسیاری از پاسخ های ارائه شده روشنفکران و نخبگان مطرح هر یک از کشورهای عربی از نظم مشابهی پیروی می کنند. هر چند تفاوت های مهمی نیز وجود دارد که برخی از آنها عبارت هستند از: میزان توسعه (در مفهوم عام)، منحنی و تبارشناسی تاریخی، الگوهای ساخت دولت ها و ملت های مجزا و نیز روند دولت-ملت سازی، نوع مواجهه و برخورد با غرب و قدرت های آن، تجربه تاریخی متفاوت در مقابل با غرب، نوع و الگوی نیروهای اجتماعی هر یک از جوامع و دیگر موارد. در پژوهش حاضر نویسندگان در پرداخت و واکاوی موضوع سکولاریسم و عرفی سازی در اندیشه روشنفکران و جهان عرب به ویژه در دوران متاخر پرداخته شده است. اهداف، اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر ریشه در سه دلیل اصلی -مکمل و پیوسته- دارد. نخست، ارزیابی و بررسی هر مسئله و موضوع در جهان اسلام و جوامع عربی بدون در نظر گرفتن مباحث اندیشگی به ویژه در ارتباط با غرب و نتایج آن در نوع نگرش به سنت و مدرنیته، تجدد، سکولاریسم، عرفی سازی، آزادی و غیره، ناقص و تا حدی ساده انگارانه است. در همین راستا، ارزیابی دیدگاه روشنفکران و متفکران جهان عرب در ارتباط با غرب و مفاهیم مرتبط با آن به ویژه سکولاریسم، عرفی گرایی و غیره از منظر اندیشه سیاسی، نوعی مبنای تحلیلی و گزاره جهت فهم عمیق تر را در اختیار ما قرار می دهد و نوعی واکاوی درونی و چند لایه است. دوم، با عنایت به تأثیر هر یک از روشنفکران مذکور بر نظام های فکری و گفتمان سیاسی، دینی و اجتماعی متأخر، برای فهم تحولات و دگرگونی های حاضر در جهان اسلام، می بایستی دیدگاه روشنفکران مورد بحث از جهات مختلف بررسی شود و در همین راستا، نتایج تحقیق می تواند تا حدی ادبیات مرتبط با مسئله سنت و مدرنیته در دهه حاضر را غنی تر سازد و به برخی کاستی های مطالعاتی یاری برساند.

سوم، موضوع حاضر از این جهت اهمیت دارد که بر خلاف سیاق برخی مطالعات صورت گرفته، تلاش دارد تا دیدگاه های روشنفکران جهان عرب را در برهه حاضر بررسی کند و نتایج آن -با عنایت به تأثیرات بر نسل متاخر روشنفکران- می تواند به برخی دلایل تفاوت و تمایز در نگاه به مسئله مدرنیته،

غرب، سکولاریسم و عرفی‌سازی یاری برساند. محدوده زمانی جدید و متأخر، در جهات بسیار اهمیت دارد؛ به آن معنا که مطالعات اندیشه سیاسی بخصوص در ایران و جهان عرب همواره به نسبت تحولات و پیشامدهای حادث در نظام بین‌الملل، فاقد جنبه‌های نوآورانه در پرداخت به کنشگران حوزه اندیشه سیاسی را دارد؛ در حالی که اغلب تحولات به وجود آمده متأثر از تضارب‌های اندیشگی است. عمده مباحث ارائه شده در این حوزه در بهترین حالت ممکن به مباحث تا دو یا سه دهه پیش را شامل می‌شود و این مهم، یکی از دلایل عدم گفتگو بین ملت‌های منطقه و عدم شناخت بازیگران این عرصه نسبت به یکدیگر است. بنابراین، نویسندگان با دیدگاهی فرا پارادایمی تلاش دارند تا آراء و عقاید و مباحثی را مورد ارزیابی قرار دهند که بر تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع عرب در سال‌های ۲۰۰۷ تا دسامبر ۲۰۲۴ را شامل شود.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بحث و بررسی مسائل مرتبط با عرفی‌سازی، سکولاریسم، آزادی و غیر آن، به‌ویژه در ارتباط با مواجهه با غرب و مظاهر آن پرداخته‌اند. جستارهای مذکور را می‌توان به چند زمینه تقسیم کرد. نخست، مطالعاتی که در حوزه تحقیقات غربی نگارش یافته است. در این رابطه، باومن^۱ (۱۹۹۲) و (۱۹۹۹) در بررسی پیامدهای متفاوت و گسترده مدرنیته بر حیات و زیست سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری جوامع مختلف، نهایتاً بر این باور است که، اندیشه غربی با ساز و کار مدرنیته و مظاهر جدید بسیاری از عناصر خاص و تاریخی دیگر جوامع را به سمت دگرگونی و تغییر و کنار رفتن از زیست اجتماعی (در صورت عدم سنخیت با گزاره‌های مفهومی فرهنگ مدرن) کشانده است. باومن معتقد است که بدون وجود بسترها و داشتن سازوکارهای ضروری، دستیابی به مدرنیته نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه به نتایج مخرب نیز خواهد انجامید. دیدگاهی که در اثر معروف وی با عنوان در جست‌وجوی سیاست آن را در جهات مختلف مورد توجه قرار داده است. باومن (۲۰۰۵) در مطالعه دیگری درباره نتایج مدرنیته مانند دنیاگرایی و سکولاریسم، به نقدهای مهم در این حوزه به‌ویژه برخی اخلاقیات و ویژگی‌های دارای ارزش در زیست اجتماعی و سیاسی، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و موارد دیگر اقدام کرده است.

دوم، مطالعات داخلی مرتبط در حوزه غرب، تجدد، مدرنیته و دیگر جلوه‌های آن است. در این راستا، یافته‌های شجاعی‌زند (۱۳۹۴) در بررسی دین در زمانه و زمینه مدرن نشانگر آن است که دین به مثابه نوعی نگرش و جلوه‌ای از ایدئولوژی است و در واکاوی وضعیت‌های انقلابی بر این باور است که عرفی شدن در جدال و

تقابل دین و مدرنیته، انتخاب‌های ممکن را تحقق می‌بخشد و عوامل، ساز و کارها، نقش بازیگران اجتماعی و سایر مسائل مربوط را در کانون گفتار قرار می‌دهد. زورق (۱۳۹۵) در اسلام سکولاریسم، از آغاز تا امروز، رابطه چند سویه اسلام و سکولاریسم را در شکل بنیادی (تاریخی بر بستر ظهور پیامبر اسلام) مورد بررسی تفصیلی قرار داده است. نویسنده برای فهم موضوع، سه مرحله و بخش را از هم منفک کرده است؛ نبوت و امامت، که با بیان ابعاد نظری نظام اسلامی مناسبات بازیگران اسلامی (قریش؛ امویان) با غرب و به طور خاص اندلس به مثابه مراحل نخستین مواجهه اسلام با غرب و طرح سکولاریسم را مورد بررسی قرار داده است. در ضلع دیگر پژوهش، جهت دستیابی به اهداف متصور، برآمدن و سقوط امویان در دنیای غرب را تا جنگ‌های صلیبی واکاوی کرده است. نهایتاً، نتایج نشانگر آن است که مناسبات اسلام و غرب با -سه پدیده شگرف تاریخی- ظهور انقلاب صنعتی و انقلاب‌های بزرگ سیاسی جهان، به‌ویژه انگلیس، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، بر ماهیت سکولاریسم و نیز عرفی‌سازی تأثیر بسزایی داشته است.

در این راستا، نیازمندی به دین در برخورد با دنیای نوین بسیار اساسی است و بحث اصلی آن است که نیازمندی (در عصر مدرن و فراتر از آن) منجر به ایجاد ضرورت‌ها و الزاماتی می‌شود که در زمینه و محدوده دین مورد توجه جدی است. در همین زمینه، مطالعات متعدد بسیاری (مانند رجایی (۱۳۹۱)، مصلح (۱۳۷۶)، تاجیک (۱۳۸۳)، احمدی (۱۳۸۰)، جهانبگلو (۱۳۷۹) و هاشم‌زاده (۱۳۸۵)) در مورد سه مفهوم محوری غرب، مدرنیته و تجدد از منظری عموماً تاریخی صورت گرفته است. علی‌رغم پرداخت به برخی مختصات و ویژگی‌های اساسی اندیشه غرب و نقاط تاریخی آنها، آثار مذکور چندان با ارزیابی کنونی نویسنده، یعنی منحنی ساخت ایجاد زیست مدرن و بر بنای سکولاریسم و تجدد، در تناسب نیست. به عبارتی، رویکرد کلی ترکیب تاریخ، فلسفه و اندیشه (وجه عام) است.

سوم، مطالعاتی که با تناسب نسبی در موضوع حاضر به بحث در ارتباط با غرب، سکولاریسم، تجدد و مسائل آن در جهان عرب اقدام کرده‌اند.

ضغال^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی، موضوع سکولاریسم در جهان عرب را در یکی از کشورهای در حال گذار (انتقالی) عربی مورد توجه قرار داده است. یافته‌ها نشانگر آن است که اخذ و پذیرش سکولاریسم در تونس نشانگر روندی مستمر و گام به گام و نهادینه کردن مؤلفه‌های مرتبط با عرفی‌گرایی و سکولاریسم است. مهم‌ترین عامل در توفیق نسبی کشور تونس در بین جوامع عربی، جایگاه قواعد و ارزش‌های دموکراتیک و حاکمیت قانون مانع از عدم توفیق در این زمینه شده است. از سوی دیگر دو

موضوع نوع اسلام سیاسی و شیوه‌ها و ساز و کارهای رقابت بین کنشگران بسیار مهم است. علی‌رغم، وجود رقابت‌های متعدد در عرصه سیاسی، جریان حداقلی یا اپوزیسیون بسیار حائز اهمیت است و مهم‌تر آنکه، قرائت جریان‌های اسلامی از سیاست به جز انصارالشریعه (که از سال ۲۰۱۳ از قدرت خارج شد و پس از ترورهای رهبران از سوی این جریان، حتی از سوی الغنوشی نیز به شدت مورد نقد قرار گرفت و از قدرت سیاسی عملاً خارج شدند) خواستار قرائت دموکراتیک از قانون اساسی هستند و از تفسیر قانون اساسی بر مبنای دین اسلام به شدت پرهیز کردند که نقش مهمی در کثرت‌گرایی سیاسی داشته است.

ال‌اسی^۱ (۲۰۰۱) عنایت به وجود انگیزه و سیاست غرب در مواجهه با کشورهای اسلامی و گرایش به سلطه و انقیاد و سیاست‌های اقتصادی سلطه‌جویانه، بر این باور است که در وجود تفاوت‌ها در کانون‌های متفاوت تاریخی و نوع رفتار سیادت محور غرب، می‌بایستی بر ارزش‌های اسلامی تاکید داشت و متناسب با فحوا و محتوای خاص اندیشه اسلامی به بازسازی و تعریف مفاهیمی چون سیاست، سکولاریسم، عرفی‌سازی و مدرنیته اقدام کرد. یافته‌های یوسف (جوزیف) (۱۹۸۳) نشانگر دو موضوع مهم در ارتباط با اسلام و غرب است و سایر مسائل تبع و نتایجی از این دو مورد می‌باشد. نویسندگان معتقد است که مناسبات شرق و غرب از دوران میانه (عصر قرون وسطی و یا دوران میانه اسلامی) نقش اصلی را در تکوین سکولاریسم اسلامی به‌ویژه در مصر و بسیاری از کشورهای منطقه داشته است. یافته‌های کیسکین^۲ (۲۰۱۱) نشانگر شناخت ابعاد جامعه‌شناسانه سکولاریسم در اسلام است. ماهیت سیاسی اسلام نشانگر نقش و جایگاه مهم سکولاریسم در زندگی سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در مسئله اقتصاد و سیاست است. این ماهیت هرچند تحت تأثیر برخی گرایش‌های متافیزیکی و پرداخت به مسائل اخروی گاهاً، در مقاطعی منجر به تعدیل در جایگاه سکولاریسم شده، ولی در واقع ماهیت سیاسی اسلام و مسئله خلافت و امامت در اندیشه سنی و شیعی و نیز اهمیت تشکیل حکومت اهمیت سکولاریسم را دوچندان کرده است. با این وجود، آباء اسلامی و فرهنگ معنوی محور اسلام مانع از پرداخت جدی به موضوع شده است. لذا در برخورد اسلام و غرب و طرح تجدد این مهم بیش از هر برهه‌ای مورد توجه بوده است.

1 - Al- Asi

2 - Keskin

ادی^۱ (۲۰۱۷) در پرداخت به ملی گرایی عربی رادیکال و اسلام سیاسی^۲ در دو دهه خاص، اهتمام خود را برای ارزیابی دو جهان بینی ظاهراً ناهمسوی اسلام گرایی و ملی گرایی در ساخت های سیاسی جهان عرب و به تبع آن چگونگی ظهور و برآمدن جریان های مذکور، محدودیت های ایدئولوژیک، بازنمایی فرهنگی و اراده ایدئولوژیک، مناسبات اسلام و ملی گرایی با دموکراسی، عرفی سازی، سکولاریسم و کیفیت حکمرانی را در مصادیق جدید به ویژه جریان النهضه مورد واکاوی چند سطحی قرار داده است. الرواشده (۲۰۱۴) به شکل جامع و قابل توجهی، تأثیرات اندیشه سکولار رسانه های عرب و نیز جهان اسلامی (در وجهی متعارف تر و کلان تر) را مورد بررسی و تفحص چند سطحی قرار داده است. نتایج محمد سلیم نشان می دهد که جهان عرب و اسلام نیز همانند دیگر جهان بینی ها و نظام های فکری، دینی و عقیدتی در مقابل تجلی گسترده و بسیار توانمند اندیشه های نوگرا در جامه سکولاریزاسیون به تدریج عقب نشست و مصادیق مختلف سکولاریسم به تدریج و در سه فرایند زمانی (کوتاه، میان و بلندمدت) مستمر جای خود را با فشار به سنت ها پیدا کرده است.

احمد (۱۹۹۹) در اسلام امروز نشان می دهد که جوامع اسلامی از زمان برخورد با غرب در دوران جدید به ویژه از اواسط قرن هجدهم به این سو، همواره به دنبال پاسخ به چرایی دنیایی متفاوت و متمایز با پیشرفت در غرب بوده اند. پس از دوران میانه اسلامی، مهم ترین مسئله برای جهان اسلام، مواجهه با غرب بوده و به مرور بر میزان و گستره پیچیده دنیای غرب نیز افزوده شده است. به میزان برخورد با غرب، سنت های متعددی در طیف های متفاوت فکری، سیاسی، اجتماعی و غیره، به وجود آمده است. در نتیجه، عرفی سازی و حاکمیت سکولاریسم در سایه پاسخ سطحی به مدرنیته با مشکلات، بدفهمی ها و تجربیات بسیاری همراه بوده است.

پژوهش حاضر ضمن تأسی به ادبیات مذکور و نمونه های مشابه دیگر آن در چند حیطه اساسی با آنها در تفکیک و تمایز خاص و فاحش است. مهم ترین ویژگی های پژوهش، در قیاس با یافته های یوو (۲۰۰۷) در تحقیقی در مورد سکولاریسم و سکولاریزاسیون در جهان عرب بیانگر تغییر نسبی وضعیت و مقتضیات اعراب در قیاس با دوران جنگ سرد است. عواملی چون منابع عظیم نفتی، نقش رهبران جوان و مناسبات جدید با قدرت های جهانی در این بین غیر قابل انکار است. هاشمی (۲۰۱۹) از منظر خاص چارلز تیلور به بررسی به بررسی عصر سکولاریزاسیون در ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم جهان اسلام پرداخته است. نویسنده با مذاقه بر نقش چارلز تیلور^۳ بر میراث سکولاریسم و بسط ایده های

1 - Addi

2 - Radical Arab Nationalism and Political Islam

3 - Charles Taylor's

جدید، بر این باور است که با وجود مقدورات و توانمندی‌های چندلایه فرهنگی، اجتماعی (هویتی) و تاریخ، ایران نتوانسته در قیاس با دیگر کشورهای در حال گذار (دولت انتقالی) در مواجهه با سکولاریسم و نهادینه کردن آن موفق عمل کند.

نویسندگان در این راستا به بررسی یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی با تمرکز بر جهان عرب، یعنی عرفی‌سازی و سکولاریسم اقدام کرده‌اند. نوآوری این بخش بسیار حائز اهمیت است، چرا که اغلب مطالعات داخلی در ایران کمتر مباحث اندیشگی جهان عرب را در دو دهه اخیر مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر تا حدی می‌تواند به کاستی منابع یاری برساند. نهایتاً آنکه، بدون شناخت و فهم دیدگاه جریان‌ها و کنشگران فکری و سیاسی در ارتباط با موضوعاتی بنیادینی چون سکولاریسم، مدرنیته و غیر آن، آگاهی از دیگر مسائل سخت‌تر و لاینحل‌تر خواهد بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر در ارتباط با شناخت آراء و دیدگاه اندیشمندان جهان عرب در جریان‌های فکری متأخر به‌ویژه در دو سنت اندیشگی اصلاح‌گرایی معتزله و ملی‌گرایی جدید است و تا حدی تلاش دارد تا اندیشه‌های موثر در دوران حاضر را در ارتباط با غرب و مظاهر تمدنی آن بخصوص سکولاریسم و عرفی‌گرایی را مورد مذاقه قرار دهد. بنابراین، ماهیت و ساخت کلی پژوهش اندیشه‌ای و نظری می‌باشد. در این راستا، مبادی تئوریک مبتنی بر طرح اندیشگی مفهوم غرب و مسائل مرتبط با آن در سیر تاریخی و واکاوی سنت فکری جهان عرب در پاسخ به آن است. به عبارتی، کلیت پژوهش در ذیل مباحث اندیشگی و روش‌شناختی مبتنی بر هستی‌شناسی قرار دارد و برای پاسخ به اهداف و پرسش‌های مطروح، از مبادی اندیشگی غرب به‌عنوان عامل تعیین‌بخش و پاسخ سنت‌های فکری جهان عرب به مثابه وابسته استفاده شده است. روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و اینترنتی (مقالات، کتب و سایت‌های معتبر مرجع) است.

چارچوب نظری

تکوین زیست غرب و میراث آن (عرفی‌گرایی و سکولاریسم) در جهان عرب

غرب از مفاهیم و اصطلاحات بسیار گسترده و چندوجهی است که در هر برهه زمانی و مکانی به گونه‌ای متناسب با گفتمان حاکمیت و تحت تأثیر مقتضیات و شرایط متعددی تعریف و تحلیل می‌شود. هر یک از نظام‌ها و پارادایم‌ها بر مبنای مؤلفه‌ها و عناصر خاص به ارزیابی آن پرداخته‌اند. نگرش و دیدگاه «مدرن» به مقوله «تفکر» بیانگر نظام معنایی تازه‌ای است که در تضاد نسبی با سنت قرار می‌گیرد

و از (منظر تاریخی و اجتماعی) نشان و بارقه‌هایی از ساخت معنایی اندیشه و تفکر (در زبان فارسی و عربی) ندارد. (Hussain, 2021).

عرفی گرایی و سکولاریسم اجزاء اساسی تفکر و حیات جهان‌بینی و سنت فکر تفکر غربی می‌باشند. این مفاهیم، قسمتی از نتایج و تبعاتی است که مدرنیته و تجدد در دو ساخت مختلف در جهان‌بینی اسلامی و مسیحی بر جای گذاشته است. در واقع، عرفی گرایی بخش مرکزی در تکوین سکولاریسم و از عناصر پایه‌ای و برگرفته از مدرنیته در زیست جهان‌بینی غرب است (Lumbard, 2013: 169-184). امیل دورکیم در بحث نقش عرفی سازی، سکولاریسم، مدرنیزاسیون و مدرنیته در جوامع خواهان توسعه و گذار سیاسی، بر این باور است که بر مبنای نظام تقسیم کار در زیست اجتماعی، دولت‌ها و نهادهای آن به‌ویژه رهبران و نخبگان ملی گرا نقش اصلی و مهم را بر عهده دارند و درست در مقابل ساخت نظام سیاسی سلطانی و استبدادی (پیشامدرن و مخالف گذار سیاسی و مدرنیته و گرایش به هنجارهای سنتی قدرت سیاسی) قرار دارند. در این راستا، ملی‌گرایان در صورت عدم حاکمیت عرفی سازی و سکولاریسم و نهادینه کردن قانون برخاسته از آن، به نظم پیشین سنتی و محلی قدرت، یا همان استبداد شخص گرا میل خواهند کرد. به عبارتی، دورکیم، وظیفه تفکیک دین و سیاست و ارائه شخصیت عام/عمومی از قدرت سیاسی را بر عهده بازیگران ملی گرا قرار داده است (Durkheim, 1997). لذا، دورکیم بر مبنای قرائت متناسب با گذار تاریخی جامعه غرب، نهادینه کردن عرفی سازی و سکولاریسم را در تضاد با قرائت دینی سیاست روایت می‌کند و حداقل به آن اشاره دارد که دین، بازیگر مناسبی برای ارائه تصویر عمومی و متکثر قدرت سیاسی نیست و لذا، نمی‌تواند فرایند و منحنی پیش‌برنده عرفی سازی بر مدار سازوکارهای برخاسته از قانون و آزادی را جاری سازد.

اهمیتی که نوزایش به‌عنوان آغاز دوران جدید در تاریخ کشورهای اروپایی دارد، به لحاظ جایگاه آن در تاریخ دگرگونی‌های تمدن غربی است، زیرا با «نوزایش: غرب جدید، نه تنها آغاز می‌شود، بلکه با گذشته تاریخی خود پیوندی نو برقرار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۲۲). عرفی گرایی در غرب عموماً با دو اصل تمایز بین دین و طبیعت و دنیاگرایی صرف و قرار دادن انسان در کانون مرکزی زندگی (به جای خدا) در تناسب بوده است. یوتوپیانسم با کنار گذاشتن اصل حضور خداوند در زیست آدمی و بی‌توجهی به اصطلاح دینی «شر» به دنبال بنیان نظم و ساختاری کامل اجتماعی، با بنیان‌های انسانی محض بود (Nasr, 2022). مفروضات این بحث با مبادی قدسی در اسلام سنخیت کامل ندارد. این بحث ارتباط با دیالکتیک ذهن قدسی و عین مادی در اسلام را نشان داده و نشانگر ارتباط تنگاتنگ آموزه‌ها و آموزش اسلامی با مسائل و امور ماورایی و قدسی است. به عبارتی، مفروضات ایدئالیست

اسلامی که بخش اصلی نظام هستی‌شناختی آن دین و مبادی شرعی است و در تعلیمات و رهنمون‌های دینی ماهیت کاربردی پیدا می‌کند، با عرفی‌سازی در سیاق غربی در پیوند نیست و در این اصل، می‌بایستی به هر دو سطح روحی و جسمی و دو دنیایی آدمی توجه شود (Islamic Pedagogy, 2021).

مطالعات غرب‌شناسی در جهان عرب به طور خاص پس از مواجهه با فرانسویان و بریتانیایی‌ها از اواخر قرن هجدهم به تدریج ظهور پیدا کرد. هر چند دهه‌ها و حتی بیش از یک قرن دیگر زمان باید سپری می‌شد تا مبادی اولیه و منسجم شناخت آن شکل بگیرد. اعراب مسیحی و یهودی در کنار دیگر اقلیت‌های غیر مسلمان، نخستین جریان‌هایی بودند که به دنبال شناخت غرب و عناصر مرتبط با آن پرداختند (عنایت، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۹). از قرن نوزدهم به این سو، زیست سیاسی جهان عرب با مداخله قدرت‌های خارجی در پیوند بوده است و (کشورهای برآمده از نظم تجزیه شده آخرین امپراطوری و قدرت جهان اسلام) نظام وستفالی را در نهادینه کردن مفاهیم «دولت» و «ملت» به کار بستند. در واقع، جوامع جدید عربی تحت تأثیر عوامل متعدد به‌ویژه قدرت نظامی و اقتصاد اروپای غربی، انتخابی جز مدل غربی (و حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی خود) نداشتند (Bassem, 1981)، (Dawisha, 2016).

درست در همین برهه، طرح مسئله غرب و عناصر برخاسته از آن بالاخص عرفی‌سازی، قانون، سکولاریسم، مدرنیزاسیون، حق حاکمیت، مدرنیته، آزادی، برابری و غیر آن، کانون اصلی تضارب آرا بین گفتمان‌های سنتی و جدید شد و هر یک که (به پیروی از کوهن در ساختار انقلاب‌های علمی) پاسخ بهتری به معماها داد، توانست در قدرت سیاسی به میزانی سهمیم باشد.

جهان عرب و غرب همچنان در دو جهان‌زیست متمایز و خاص تکوین پیدا می‌کنند و تأثیرپذیری و گزینش نیز تحت تأثیر ملاحظات متعدد خواهد شد. تفاوت‌های بنیادین معرفت‌شناسی به طور خاص در ارتباط با طبیعت و طبیعت‌گرایی دو نظام مجزا و در نتیجه، عرف‌های نامتجانس دو زیست جهان متمایز هستند. به همین دلیل و موارد متعدد دیگر، تکوین عرفی‌سازی در جهان عرب با سیلی از مشکلات سنتی و جدید مواجه است. برای نمونه، چگونه روشنفکران عرب می‌توانند با اتکاء به یافته‌های مکاتبی چون اثبات‌گرایی، پراگماتیسم، عمل‌گرایی، رفتارگرایی و بسیاری دیگر، مدعی شوند که واقعیت جهان، چیزی جز طبیعت نیست و بنیان هر کنش و اقدام طبیعت است (Dewey, 1964).

نزاع اصلی بر سر مرجع بودن منبع قدرت و جایگاه استقلال سیاسی و میزان پذیرش ارزش‌های غربی به‌ویژه لیبرالیسم در تضاد با ساخت دینی جوامع عربی بود. در این بین کانون اصلی تنش اندیشه‌ای سه عنصر مدرنیته، سکولاریسم و عرفی‌گرایی بوده است (Addi, 2017: 15).

آدامز^۱ در اسلام و مدرنیسم در مصر معتقد است که هرگونه روشنفکری اسلامی و مدرنیسم اسلامی، چیزی جز اهتمام برای رها کردن دین از زنجیر گزاره‌های متصلب و واپس‌گرا نخواهد بود. در این معنا، مدرنیسم به مفهوم انجام رفرم‌های منطبق با نیازهای پیچیده زیست جدید است و اصلاحات مذهبی یکی از مقولات اصلی آن است (Adams, 1968: 1-3). در واقع، چارلز آدامز، به نوعی بر این باور است که مدرنیسم در جهان اسلامی راهی جز عرفی‌سازی مقولات برخاسته از نظم الهی و دینی ندارد و تحقق آن با مغلوب شدن مذهب و حاکم شدن اصلاحات تدریجی همراه خواهد بود.

با برخی تسامحات می‌توان چند گزاره و مؤلفه اصلی را به‌عنوان برخی اشتراکات در بین روشنفکران دینی در ارتباط با مفهوم عرفی‌سازی ذکر کرد که در جدول شماره یک به آن پرداخته شده است:

جدول شماره ۱: گزاره‌های مشترک روشنفکران دینی در ارتباط با مفهوم عرفی‌سازی

گزاره	مشخصه‌ها
پای‌بندی مذهبی تساهل‌گرا منهای اعتقاد به نهادها و تشکیلات مذهبی	اعتقاد به این که برای زندگی بهتر جوامع و کارآمدی در سطح سیاسی و با عنایت به وقوع تغییرات پیچیده، بر پایه نوگرایی دینی باید ساز و کارهای جدید مبتنی بر سکولاریسم را در جامعه حاکم کرد و در کنار حفظ ارزش‌های اصیل، دستاوردهای جدید را جایگزین تشکیلات مذهبی کرد (اضافات نویسندگان و Rahman, 1979: 221-22).
پذیرش دین و رها کردن آن از مقولات سخت سنتی و پویایی تفکر دینی	زیست دین در جهان اسلامی نیازمند پذیرش نوگرایی و اصلاح است و بر مبنای نیازهای جدید، می‌بایستی اصلاحات منطبق با اندیشه دینی صورت گیرد و اگر برخی مقولات دینی در مقابل منافع جوامع قرار گیرند، باید در مورد آنها بازاندیشی صورت گیرد (Adams, 1968: 1-10).

ایجاد تعامل و توزان بین مدرنیسم مذهبی و رفرمیسم مذهبی	برای گذار تدریجی به سمت جامعه جدید با مشخصات توسعه گرا می‌بایستی بین دو مقوله مدرنیسم و رفرمیسم مذهبی آشتی ایجاد کرد. در توضیح آنکه، در نوع مدرنیسم برای تغییرات و پاسخ بهتر دین، بر پایه گزاره‌ها و اصول صرفاً دینی عمل نمی‌کند، بلکه تا حدی اصالت با مقوله نوین یا مدرن است و لذا، در جامعه دینی می‌توان منطق با نیازها، بدون نیاز به استدلالات دینی از گزاره‌های غیر دینی نیز استفاده کرد و دین همواره تمام پاسخ‌ها را در درون سنت خود ندارد و می‌بایستی پویایی آن با مقولات جدید صورت گیرد. در حالی که در رفرمیسم مذهبی تلاش می‌شود تا اصالت امر دینی حفظ شود و پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها از مجرای دین و لو با برخی پویایی‌های جدید صورت گیرد. این مسیر لوتری بیانگر آن است که در کانون دین، همه مسیرها برای هر یک از افراد، منطبق با زندگی بهتر آدمی وجود دارد (Esposito, 1984: 34-58).
---	---

نسل اول روشنفکران و رهبران عربی، با وجود گرایش به نهادینه کردن عرفی‌گرایی و تحقق آمال مدرنیته عربی، نتوانستند توفیقی حاصل کنند. با وجود حذف اسلام‌گرایان در این برهه در سهم‌سازی قدرت سیاسی رسمی، روشنفکران سکولار، لیبرال، مارکسیسم و دینی (در کنار نخبگان نظامی عمدتاً حامی سکولاریسم) نتوانستند توفیق چندانی به‌ویژه در مورد عرفی‌سازی و سکولاریسم به دست آورند. دلایل ناکامی آنها را می‌توان این گونه برشمرد؛ نخست، ساخت سیاسی و اجتماعی در حال گذار و انتقال (و نزدیکی بیشتر به دوره پیشین توسعه) و فقدان جامعه مدنی توانمند و کنشگران مستقل برای مقابله با رقبای داخلی؛ دوم، توانمندی اجتماعی و فرهنگی کنشگران دینی با پایگاه عمیق در بین طبقات فرودست و غیر شهری؛ سوم، تضاد در مفروضات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی عرب و غرب و در نتیجه، به وجود آمدن برخی تناقض‌ها و فقدان سنخیت‌ها در برخی الگوهای عرفی‌سازی؛ چهارم، انسداد سیاسی و گفتمانی در جوامع عربی (به‌ویژه قبل از ۲۰۱۱ و نیز ۲۰۱۶) و جدایی و تمایز ارتباطی و همدلانه بین گفتمان‌های روشنفکرانه و ساخت‌های موجود قدرت و در آخر، ماهیت دگرگون و به وجود آمدن تحولات متعدد سیاسی، جنگ‌های مینیاتوری و نامتقارن و استمرار جنگ‌ها و بحران‌های داخلی مانند سوریه و یمن و به تبع آن درگیر شدن بازیگران در مسائل خارجی.

اصلاح‌گرایان نومعتزلی حسن حنفی: میانه سنت و مدرنیته

عنوان معتزله، از سوی منتقدان و مخالفان آنها به جهت احیای اندیشه‌های اعتزالی به آنها داده شده است. هر چند اغلب منتقدان در این کاربرد به دنبال سوگیری خاصی نیستند، ولی بر خلاف فرهنگ ایرانی و شیعی، اصطلاح معتزلی در مخالفت با اندیشه‌ها و آراء نو (در مقابل اشعریان) به نواندیشان

داده می‌شد. با این وجود، کاربرد آن در جهت متهم کردن آنها به عبور از اندیشه متعارف دینی و قراردادن آنها در سنخ دگراندیشان دینی قدمای اسلامی گذشته است. در نتیجه، مخالفان با انتقاد به اینکه حقیقت دین از مجرای «عقل» و «متن» شنیده نخواهد شد و «نقل‌گرایی» جلوه راستین حقیقت است. متفکران عربی معاصر در این جریان -فارغ از آنکه خود را به این عنوان بدانند یا نه- در مباحث اندیشه سیاسی بسیار صاحب نام و دارای نفوذ بسیاری بر اغلب گفتمان‌های فکری هستند و مهم‌ترین آنها عبارت هستند از: محمد ارکون، عابدالجابری، حسن حنفی، حامد ابوزید و بسیاری دیگر. هر چند در تقسیم‌بندی‌های متعدد می‌توان روشنفکران عربی مذکور را در جریان‌های دیگر قرار داد، برای نمونه حسن حنفی در تقسیم‌بندی متفکران چپ و مارکسیسم در بین چپ‌گرایان اسلامی (نظیر علی شریعتی) قرار می‌گیرد.

اصلاح‌گرایان نومعتزلی در جهان عرب به طیفی از نواندیشان جدید دینی اطلاق می‌شود که با نگاهی تازه به دین به دنبال بازاندیشی در آن در دوران مدرنیته می‌باشند. در واقع، برآمدن این نسل از روشنفکران ریشه در تقابل سنت و مدرنیته و برخورد جهان عرب و غرب در دوران حاضر دارد. آنها با دیدگاه‌های خاص بر این باور هستند که سنت و مدرنیته، قابلیت تقلیل ندارند و نمی‌توان آنها را برحسب هر مقتضیاتی نادیده گرفت، ولی می‌توان با شیوه‌ها و الگوهای نوین اندیشیدن در سنت، به نوعی مفاهیم مدرنیته را تعبیر کرد و به نوعی، برای غربی نشدن و حفظ هویت، بر اساس عناصر سنت و بومی‌گرایی به مدرنیته نگریست؛ این به معنای قداست سنت نخواهد بود، بلکه بر خلاف جزم‌گرایان دینی، آنها معتقد به یگانگی محض سنت و رد صریح مدرنیته نیستند. سنت در حقیقت، بخشی از هویت اندیشه جهان عرب و اسلام است و با نگاه انتقادی می‌توان با نواندیشی در آن، گزاره‌های کارکردی و متناسب با دوران حاضر را استخراج کرد و مدرنیته نیز، مدینه‌ای فاضله نیست بلکه، همانند سنت دارای بخش‌های قابل تأمل و نیازمند بازنگری است.

حسن حنفی، همانند بسیاری از نواندیشان عربی دیگر -و حتی فراتر از عمیق‌تر از اغلب آنها- به جدال سنت و مدرنیته و میراث آن در اجتماع، دین و سیاست جهان عرب پرداخته است. مقارن با طرح اندیشه سیاسی در اسلام به شکل عملی (در ایران، پس از ده‌ها سال شکست و ناکامی جریان‌های فکری سنی به‌ویژه اخوان المسلمین -در همه طیف‌ها- برای به دست گرفتن قدرت) در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به امکان طرح اسلام سیاسی مبتنی بر قرائت جدید از سنت و برخورد منصفانه با مدرنیته اقدام کرد. از سوی دیگر، وجهی از توجه حنفی به موضوع سنت به شکست مستمر اعراب از اسرائیل در طول سه دهه ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مربوط می‌شد. هر چند حنفی به شکل صریح و بارزی در این باره به نگارش

آثار نپرداخت، ولی در بازخوانی جدید از سنت به نوعی به دنبال وفاقی اندیشگی در دل سنت در کالبدی نوین برای احیای غرور اسلامی/عربی در مقابل اسرائیل بود. هر چند برخی آثار غرب‌شناسانه حنفی را در نقد غرب به‌ویژه مصادیق استعماری و استکباری فراتر از معمای بیت‌المقدس می‌دانند و حنفی را در زمره پیشگامان نواندیشی نسل متأخر وفادار به آراء سید جمال تلقی می‌کنند.

استغراب یا غرب‌شناسی در دیدگاه حنفی^۱ در چند معنا به کار رفته است. در سطح لغوی، به معنای طلب غربی شدن و دیگر، بیانگر آینده‌ای که امیدوار آن هستیم. غرب‌شناسی در این معنا، نقیض شرق‌شناسی و طرف مقابل آن است. وظیفه استغراب بسیار حائز اهمیت است: اگر شرق‌شناسی در معنای دیدن «خود» از نگاه «دیگری» است، ولی غرب‌شناسی اهتمامی است برای شناخت که منجر به باز شدن گره تاریخی دوگانه مابین «خود» و «دیگری» شده و کشمکش بین «خودکم‌بینی» خود و «خودبزرگ‌بینی» دیگری می‌باشد؛ این موضوعی است که اندیشه اروپایی آن را به منزله یک نوع نقد ذاتی محسوب می‌کند که خود را در آئینه خودش گذاشته و می‌بیند و با بنیان غرب‌شناسی در تفاوت و تمایز است، چرا که در آن به غرب از دیدگاه غیر غرب نگریسته می‌شود و نمایش دیدن «دیگری» از نگاه «خود» است (حنفی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۶).

وی در الثرات و التجدید: موقفنا من الثرات القدیم، مقدمه فی علم الاستغراب و العقیده الی الثوره به طرح دیدگاه‌های خود درباره سنت و مدرنیته پرداخت. حنفی با نگاه انتقادی مشابه شریعتی و آل‌احمد در انتقاد به روشنفکران بر این باور است که آنها با جذب شدن در ظاهر غرب، نه تنها اصالت و سنت خود را فراموش کرده‌اند، بلکه اسیر و مجذوب کسانی شده‌اند که هیچ اصالتی برای آنها قائل نیستند. حنفی، بر خلاف سیاق متعارف در بین برخی روشنفکران اسلامی و در نقد غرب و در الاستغراب بر این فرض تاکید می‌کند که تصورات دوگانه و دوچهره از مسائل نوعی دنباله‌روی مبتذل از اهداف و رهنمودهای ارباب منشانه غرب است و «سیاه و سپید»، «سنی و شیعی»، «سنت و مدرنیته»، «دین و سیاست» و غیر آن، نتایج رفتارها و سیاست‌های غرب برای کنترل نانوشته دیگر جوامع غیر غربی به‌ویژه اسلام (به‌عنوان رقیب و دشمن سنتی) است. در واقع، برای حنفی اغلب مفاهیم مذکور و مصادیق مشابه دیگر، دارای ساختی دوگانه نیستند که با انتخاب یکی، دیگری را کنار بگذاریم. بلکه آنها تصاویری از وضعیت یک پدیده در مراحل و شرایط مختلف است. لذا، جوامع با سپری کردن دوران سنت (نه دشمنی کردن و یا حذف و مقابله با آن) به دوران جدید وارد می‌شوند. دوران جدید نیز تماماً جدید نیست، بلکه در مقابل آینده نیز نوعی سنت است. بنابراین، در عصر تجدید باید به بازخوانی منصفانه

از سنت اقدام کرد و در هر قرائت مناسب و باشکوه از تجدد، قسمی از سنت بازاندیشی شده مهم نهفته است (حنفی، ۲۰۰۰: ۶-۲۲)، (حنفی، ۲۰۰۰: ۱۱-۵۴) و (حنفی، ۱۹۸۸: ۳-۱۱).

دیدگاه حنفی درباره ناسیونالیسم های عربی، ناصری و یا سوسیالیسم عربی تاحدی نشانگر نگاه توجه به اصل پیوند، اتحاد، همدلی و وفاق در جهان عرب و لزوم آگاهی از نقش غرب و عناصر داخلی گمراه در این میان است. حنفی در حوار المشرق و المغرب بیان می دارد که هر یک از جریان های مذکور (با وجود دغدغه های بعضاً متفاوت در تشکیل هر یک از جریان ها و ایجاد آنها در شام، مصر و غیره) با وجود افتراق و تمایز در میان شان از هم جدا نیستند و فقط قدمت تاریخی آنها را از هم متمایز و جدا کرده است (حنفی، عابدالجابری، ۱۹۹۰: ۹-۱۰). بنابراین در نگاه حنفی، تفاوتی بین نوع نگاه ملی گرایانه ساطع حصری، میشل عفلق و صلاح بیطار با علال فاسی، خالد محمد خالد و عبدالحمید بن بادیس وجود ندارد.

امکان حذف سنت نه ممکن است، و نه عقلانی و متناسب با تجدد. به عبارتی، «داشته ها و فرهنگ های کهن چون روزهای تعطیل، اعیاد، جشن های فردی و اجتماعی، و داشته های نوین برای توسعه و پیشرفت کار، نظام صنعتی و اداری در شرایط حاضر بسیار مفید و سودمند است» (حنفی، عابدالجابری، ۱۹۹۰: ۱۳). در صورت برخورد مناسب با سنت و نیز تجدد، دیگر جناح گرایی و طیف سازی غیر سازنده در جوامع عربی که وفاقی برای توسعه ندارند، صورتبندی پیدا نخواهد کرد. بلکه، حرکت از سنت به مدرنیته به منزله رفتن از شرایطی به شرایط و دوران گذار و انتقال است و تا حدی نگاهداری از پيله ها برای پروانه شدن است. تاکید و تعصب یک جانبه غرب گرایان و سنت گرایان رادیکال بر یک قرائت، چیزی جز فاصله انداختن و سخت تر کردن مسیر توسعه نخواهد بود. به عبارتی، جهان عرب و اسلام نمی تواند صرفاً بر یک «پای سنت یا مدرنیته قرار گیرد. جان کلام حنفی در این باره در نقد منتقدان تجدد این است که دوران رهبری و عصر درخشان تمدن اسلامی، دوران رهبری تجدد از سوی مسلمانان است. عصری که مسیحیان صرفاً بر سنت متعصبانه خود پافشاری داشتند، ولی جهان اسلام با قرائت درست از سنت در مصادیقی چون: (بازخوانی سنت حکومت داری از ایران به ویژه در امر وزارت و دیوانسالاری)، اصلاح الگوهای فرهنگی عربی در دوره جاهلیت نظیر نگاه به زن، بازاندیشی در برخورد مناسب دیگر سنت ها (در همه ملت ها و جوامع اسلامی) با مردم، برابری و برادری همه مسلمانان و غیره، توانست بیش از پنج قرن رهبری جهان را در آن برهه تاریخی از آن خود کند.

با این حال، نگاه حنفی به سکولاریسم در نوع خود بسیار قابل توجه است. برحسب آثار و دیدگاه های حنفی، می توان انتظار داشت که حنفی، سکولاریسم را به عنوان تجلی اصلی مدرنیته - حداقل با برخی

تغییرات و تعدیلات و غیر آن- خواهان باشد، ولی روایت دیگری مدنظر حنفی است. وی معتقد است که، «سکولاریسم به معنی جدایی دین و حکومت در غرب است؛ یعنی قدرت سیاسی از دینی متمایز شود. این مفهوم به تدریج جزو اصلی زندگی و زیست مردم در غرب شد و قوانین اروپایی بر آن بنا قرار گرفت و دیگر، دین معیاری برای انتخاب حکمرانان محسوب نمی‌شد و ساختار حاکم نقشی در قبال آموزش دینی، تبلیغات و تفسیر قوانین مبتنی بر آن را نداشت. سکولاریسم در جهان عرب از سوی مسیحیان عرب رهنمونی و تبلیغ شد و کسانی چون شبلی شمیل و یعقوب صروف از منادیان فرهنگ سکولار بودند. در واقع، آنها مسیحی و دوست‌دار غرب بودند، نه اسلام و مسلمانان» (حنفی و عبدالجباری، ۱۹۹۰: ۳۴-۳۶).

حنفی، بر این باور است که اسلام نیازی به سکولاریسم غرب ندارد و یکی از عوامل دخیل در این نقصان، پیروی برخی دانشوران اسلامی چون قاسم امین، اسماعیل مظهر، فواد زکریا و بسیاری دیگر در دعوت (به ترتیب) به: آزادی زن، مکتب داروین و شعارهایی چون فریاد ستم‌دیدگان است (حنفی، عبدالجباری، ۱۹۹۰: ۳۶). نهایتاً، حنفی معتقد است که ماهیت دین اسلام از مسیحیت متمایز است و سکولاریسم توسط منادیان غرب طرح شده و جلوه‌ای از استعمار است. با این وجود، در جدال سنت و مدرنیته، حنفی بر این باور است که سنت هر دوره با شرایط آن متناسب است و نقش «احکام فقهی» و «فقه» در این ارتباط اهمیت دارد و آنها با آگاهی در مورد دین و احکام آن و اهمیت سنت، ضمن حل مشکل، در مورد مقابله با سکولاریسم نقش اصلی را ایفا می‌کنند. حنفی بیان می‌دارد که شریعت به ما اصول و مبادی را داده و از مبادی، احکام فقهی استنباط می‌شود. مبادی ماهیتی ثابت دارند که به علت حفظ اهداف و مقصدهای شریعت است. با این وجود، با عنایت به تغییر نیازها در هر دوره، فقه نیز متغیر است. همان گونه که فقه‌های قدیم و دوران سستی برحسب شرایط دوران خود، به فقهی پاسخگو دست یافته‌اند، ما نیز در عصر حاضر (مواجهه با غرب و مدرنیته) این نقش را عهده داریم (حنفی، عبدالجباری، ۱۹۹۰: ۳۸).

حنفی، بر پایه تاریخ تطور غرب و جهان اسلام به بیان مشخصه‌های خاصی اشاره دارد که تا حدی چرایی‌های مرتبط با سنت و مدرنیته و وضعیت جهان اسلام است. لذا، به تقسیم مراحل تاریخی تمدن اسلام پرداخته است که در جدول شماره دو آمده است:

جدول شماره ۲: مراحل اصلی تاریخ تمدن اسلامی و مشخصه‌های هر یک از منظر حنفی

مرحله	شروع و پایان	مشخصه اصلی
طلایی	از قرن اول تا هفتم	بنیان نوین تمدن اسلامی - برتری جهان اسلام و عصر پیشرفت در قرن چهارم آغاز فروپاشی دوره طلایی در زمان حمله غزالی به علوم عقلی ظهور ابن رشد و ابن خلدون (ثبت مرحله مذکور)
ایستایی و انحطاط	آغاز هشتم تا چهاردهم قمری	دوره کسوت تعقل و اندیشه و به آغاز کارکرد حافظه عصر شرح نویسی، حاشیه پردازی‌ها و تلخیص‌ها و ثبت ابداعات در مرحله اول از دوره ترکان عثمانی تا برآمدن جنبش‌های جدید اصلاح طلبی در جهان اسلامی
جنبش اسلامی معاصر (اصلاح طلب)	از قرن پانزدهم تا کنون	تداوم روش قرن هفتمی (مرحله دوم) شروع سیدجمال و برخورد اسلام با دوگانه استعمار خارجی و استبداد داخلی و ظهور جریانات جدید از کمالی تا سلفی (رشیدرضا).

(حنفی، الجابری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵)

بر پایه دیدگاه‌های حنفی می‌توان گفت که جریان ترقی‌خواه (جناح چپ خاموش) در قیاس با محافظه‌کاران بنیادگرا (جناح راست آشکار) امکان و توان بیشتری برای ایستادگی با جریان‌های غرب‌گرا (لیبرالی، مارکسیسم و سوسیالیسم) دارد. لذا، عرفی‌سازی نزد جریان مذکور بیشتر در دستور کار قرار گرفته است، هر چند که آنها از جانب بنیادگراها، به مارکسیسم نقاب‌دار و منافق شهرت یافته‌اند، ولی سکولارها، که عرفی‌سازی را به پیوند چندسطحی با خود کشانده‌اند، تلاش داشته‌اند که با عنایت به مباحث کارکردی در عرفی‌سازی، ماهیت آن را به خود گره بزنند (حنفی، الجابری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۸). نهایتاً، حنفی برای ممانعت از ویرانگری سنت غربی نسبت به خود سه جبهه را عنوان می‌کند و بیان می‌دارد که برای فهم غرب، در ابتدا می‌بایستی دو سنت غرب و اسلام را بازشناخت و شناخت سنت منجر به بیگانگی و فرار از آن می‌شود و نتیجه آن ارجاع و بازگشت به سنت غربی یا «دیگری» خواهد شد.

ملی‌گرایان عربی متأخر؛ جریان تسریع‌بخش عرفی‌سازی و سکولاریسم

ملی‌گرایی عربی متأخر جهان عرب را باید حاصل تلاش‌های رهبران عربی در دوره جدید به‌ویژه قرن نوزدهم و بیستم دانست، ولی این به معنای فقدان طرح ملی‌گرایی -نه در معنای جدید- در گذشته جوامع یا ملت‌های مسلمان نبوده است. با این وجود، نوعی تناقض مفهومی در برآمدن ملی‌گرایی عربی

منجر به بر جای ماندن میراثی از پارادوکس‌ها برای ملی‌گرایان متأخر و نگاه به مفاهیمی چون عرفی‌سازی، سکولاریسم، آزادی، قانون و دولت شده است؛ به آن معنا که، برآمدن و ظهور ملی‌گرایی به مثابه یکی از ساز و کارهای مهم نهادینه کردن عرفی‌گرایی عربی حاصل دو سیاست ژانوسی بوده است. از یک سو، ظهور ملی‌گرایی عربی در مصر در سال‌های پایانی حیات امپراطوری عثمانی، ماحصل تلاش‌های قدرت‌های دشمن نظم ترکی بالاحص بریتانیا بوده و آنها با تقویت روحیات عاطفی و ناسیونالیستی مصری‌ها، روح تازه‌ای در کالبد مصر نوین ریختند (مایر و برساک، ۱۳۹۴). دیگر آنکه، ملی‌گرایی موفق شده در برابر سلطه عثمانی‌ها، به تدریج به مقابله با سیاست‌های استعماری بریتانیا برخاست و ملی کردن کانال سوئز، دستاورد دیگر این حرکت بود.

پذیرش حداقلی از عرفی‌سازی سیاسی و اجتماعی از لوازم زیست جوامع است. گرایش به عرفی‌سازی، گذشته از مقتضیات خاص تاریخی و ماهیت ساخت هویتی و اندیشگی جوامع، روندی تدریجی و مستمر است. ملاً دو نظم استبدادی و دینی (ساحت و قرائت یکتا) با عنایت به داشتن داعیه گسترده مضامین عرفی، گرایش چندانی در پذیرش عرفی‌سازی، نشان نمی‌دهند. لذا، اگر عرفی‌سازی را در مرکز محور قرار دهیم، استبداد سیاسی/دینی و حاکمیت قانون و زیست دموکراتیک، طرفین آن محسوب می‌شوند. لاهوری ادی بر همین مبنا و با اتکاء به آرای دورکیم، در مورد رابطه وجود گسست، فقدان انسجام اجتماعی و عدم عرفی‌سازی مبتنی بر تکثرگرایی در جوامع عربی معتقد است که، «قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱، و مورد حاد سوریه، نشان‌دهنده اختلاف بین دولت‌ها و ملت‌ها و ضعف (ساختاری و) استخوان‌بندی جوامعی است که بر اثر اختلافات اجتماعی، قومیتی و زبانی چندپاره شده است. میراث ملی‌گرایی پسا استعماری از نظر انسجام ملی مایه نگرانی است، چرا که خشونت در این شورش‌ها کاملاً آشکار است. به هر سو، ملی‌گرایی در (نهادینه کردن عرفی‌سازی و) تغییر پیوند اجتماعی مبتنی بر «انسجام مکانیکی»^۱ بر اساس احساسات، به یک «انسجام ذاتی»^۲ بر مبنای تسهیم و تقسیم کار اجتماعی موفق نبوده است (Addi, 2017: 13).

لاهوری ادی معتقد است که آنچه منجر به حرکت درآوردن دین و پذیرش حداقلی از سکولاریسم و عرفی‌گرایی در جهان عرب بود، مقابله با بازیگران خارجی یا استعماری بوده است و این مهم، با تأسی از دین منجر به تبدیل شدن آن به منبع هویتی تا کنون شده است. اما دین با جهان‌بینی‌های دیگری در نگاه به سیاست در رقابت بوده و ظهور ملی‌گرایی عربی از نوع رادیکال را باید مهم‌ترین رقیب حامیان نگرش دینی در حال حاضر دانست. پیکربندی ناقص ملی‌گرایی عربی مبتنی بر هنجارها و روال تاریخی

1 - Mechanical Solidarity

2 - Organic Solidarity

غرب نه جوامع عربی منجر به گسست ایدئولوژیک در مبنای فکری ملی گرایی عربی و عرفی سازی و پرداخت به سکولاریسم شده است. در نتیجه، ملی گرایی در خلق قدرت مرکزی و سامان بخش موفق بود، ولی نتوانست با پیروی صرف از غرب در پیشبرد عناصر مهمی از عرفی سازی به ویژه آزادی - برای مردم - توفیقی حاصل کند (Addi, 2017: 12). ملی گرایی عربی را باید پیشران و چرخ دنده های جدایی دین از سیاست و حاکم کردن عرفی سازی و سکولاریسم دانست. این موضوع از منظر اندیشگی ملی گرایان را در مقابل پارادایم فکری اسلام گرایان متمایل به بنیادگرایی و رادیکال قرار داده است. هر چند، از سال ۲۰۱۶ به بعد، در جوامعی مانند امارات متحده عربی، عربستان و تا حدی تونس (با تعدیلاتی به ویژه در مورد جریان انصارالشریعه) و مصر، هر دو جریان میانه روی ملی گرا و اسلام گرا در تلاش برای محقق ساختن توسعه (در تمام سطوح) به اشتراکات بسیاری در مورد گزاره های متفاوت پیشین دست یافتند و نتایج اهتمام مذکور، تسریع روند سکولاریسم و نهادینه کردن عرفی سازی و تحقق نسبی مدرنیته خاص عربی (گذار از مدرنیزاسیون) شده است.

ملی گرایی در حال حاضر به ساز و کاری برای تحقق توسعه سیاسی و اقتصادی مبدل شده است. منادیان و روشنفکران متأخر جوامع عرب در این راستا، بیش از هر موضوع تلاش دارند تا مفروضات و عناصر معرفت شناسانه و هستی شناسانه توسعه و حاکم کردن مدرنیته خاص جوامع عربی را بازتولید کنند. به تبع نتایج تحقیق خالدی رشید باید گفت، اگر ملی گرایی عربی نتواند بر قوم گرایی های محلی و سستی خود چیره شود و قدرت سیاسی خود را در شکل شخصیت عمومی به منصفه ظهور برساند و همچنین، چنانچه در سکولار کردن و عرفی سازی قوانین و نهادینه کردن آنها و نیز ایجاد تمایز و انفکاک بین دین و سیاست، توفیقی حاصل نکند و به این اهداف دست پیدا نکند، باید جای خود را به نظم های پیشین حاکمیت به ویژه دولت های استبدادی و پیشامدرن بدهد (Rashid, 1991).

دوره متأخر در جهان عرب که از سال ۲۰۱۱ و به شکل دقیق تر در سال ۲۰۱۶ آغاز شد، فصلی بزرگ در زیست سیاسی و فکری اغلب جریان های ملی گرا به ویژه در بین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود. تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی و خارجی، (برخی) بازیگران عربی به دنبال بازتعریف نوین از «خود» و «دگری» برآمدند و اهداف گسترده و قابل توجهی در دستور کار نسل جدید رهبران قرار گرفت. مجموع عوامل - که در ادامه خواهد آمد - منجر به طرح مسائل جدید در جوامع عربی و بازاندیشی مجدد دیگر کنشگران غیر عرب در مورد آنها شد (Dawisha, 2016). از منظر داخلی و خارجی، عوامل و مؤلفه های برجسته و اساسی منجر به تحول در زبان، ادبیات، اندیشه و سیاست مردمان عرب شد. به گونه ای که با تغییر نسل برخی رهبران و اهتمام های جدی برای تغییر کلان زیست سیاسی

و اجتماعی به کار گرفته شد. برخی از مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های داخلی و خارجی موثر در زیست سیاسی و اجتماعی جهان عرب پس از ۲۰۱۶ تا کنون (دسامبر ۲۰۲۴) در جدول شماره سه آمده است: جدول شماره ۳: مؤلفه‌های داخلی و خارجی موثر در زیست سیاسی و اجتماعی جهان عرب پس از ۲۰۱۶ تا کنون (دسامبر ۲۰۲۴)

داخلی	خارجی
برآمدن نسل جدیدی از رهبران تحول‌خواه	همسویی نسبتاً مستقلانه با قدرت‌های جهانی و مدیریت مسائل
نسل متأخر روشنفکران حامی تغییرات از بالا به پایین	بازتعریف مطلوب از «خود» در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و جذب بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی
سیاست‌های اقتصادی بلندپروازانه و تحقق و توفیق در بهبود شاخص‌های اقتصاد جهانی	اجتناب و مدیریت الگوی رفتاری در رقابت‌های منطقه‌ای و کاهش هزینه‌ها و عدم وارد شدن به درگیری‌ها و جنگ‌های نامتقارن
تحول نسبی در نگرش نسل جدید شهروندان و برآمدن نسل جدیدی از شهروندان تحول‌خواه از درون اقتصاد نفتی دهه‌های پیشین	پذیرش نقش‌های نیابتی از سوی بازیگران جهانی
ایجاد سطحی از وفاق بین جریان‌های اصلی رسمی و غیر رسمی	دوری از تنش و تلاش در راستای کاهش بحران‌ها

(یافته‌های نویسندگان)

قطبی‌سازی و دوگانگی چندگانگی متراکم (غیر منقطع) گفتمان‌ها و جریان‌های روشنفکری منجر به انسداد سیاسی، فقدان نهادینگی، تجربه سیاسی منفی، حذف فیزیکی رقبا (به‌ویژه اقلیت‌های فکری و اپوزیسیون‌ها)، کژکارکردی رفتار سیاسی بالاحص در بین احزاب، انجمن‌ها و تشکل‌های رسمی و غیر رسمی و فراتر از همه موارد مذکور، وارونگی در ساختن امر مدرن (و در ذیل آن عرفی‌سازی و مدرنیزاسیون) شده است. نتایج این مهم در جهات مختلف قابل واریسی است و می‌توان مهم‌ترین آن سامان قرائتی منفی از مدرنیته و عرف‌گرایی در فضای گفتمانی بازیگران سنتی و ایجاد نوعی ضدیت نامیمون در این رابطه شده است. در واقع، عدم سیاست‌گذاری متناسب و قرائت بسیار پیچیده روشنفکران از مقوله مدرنیته و مظاهر آن، منجر به پدید آمدن رویکردی مقاومت‌گرا در مقابل کلیت غرب و مظاهر آن و تشدید رادیکالیسم شده است.

با این اوصاف، با برآمدن نسل متأخر ملی‌گرایان عربی و اهتمام ناگزیرانه آنها -تحت حمایت‌های ساخت سیاسی قدرت- نوعی تساهل و اعتدال روشی و کنشی و نیز گذار از سنت‌های پیشین سیاست‌ورزی شده است. بازیگران عرصه زیست سیاسی، اجتماعی، دانشگاهی و اندیشه‌ای با عنایت

به لزوم «گذار به نظم دموکراتیک» با داشتن عناصری از ارزش های عربی و سنتی مانند ساخت پادشاهی و گروه ها و طبقات برخاسته از نظم خیمه ای آن تلاش دارند تا به هر نحوی مبادی پیشین ناهمسو با ترقیات و توسعه را تعدیل بخشیده و اصالت را در توسعه کشور بازتعریف کنند. در این راستا، توسعه به مثابه هدف است و اغلب عناصر فکری و اندیشگی در محفظه سخت سنت (به تعبیر لاکاتوش^۱)، حتی دین، اساطیر، باورها، سنت ها، زبان، نژاد و غیر آن، بایسته است که مقدمات و بسترها را برای امکان سازی زیست مدرن به ویژه در تجلی دو جلوه اصلی آن، یعنی عرفی سازی و حاکمیت سکولاریسم، فراهم کنند.

نتیجه

مسئله سنت و مدرنیته در طی دو قرن اخیر، مهم ترین مسئله چالش برای تمام جوامع غیر غربی بوده است. این مهم، به ویژه در مواردی که هر دو نظام فکری در سه سطح هستی شناسی، معرفت شناختی و روش شناسی نیز متمایز می باشند، بسیار پیچیده و چند لایه خواهد شد. در همین رابطه، یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی بازیگران جهان عرب مسئله توسعه و پیشرفت (به تبع گفتار سنت و مدرنیته است و چگونگی عرفی سازی و نوع نگاه به سکولاریسم و تجدد، فصلی مهم در کیفیات اندیشه و سیاست گذاری و حکمرانی است. بر همین اساس در پژوهش حاضر، نویسندگان با عنایت به اهمیت مسئله سنت و مدرنیته برای جهان عرب در گذار به دوران جدیدی از سیاست، واکنش ها، راهکارها و دیدگاه های روشنفکران (در معنی عام) را در برخورد و رویارویی با غرب و مؤلفه های مرتبط با آن به ویژه عرف گرایی و سکولاریسم را در طی دو دهه حاضر مورد واکاوی قرار داده اند و زوایای مختلف آن را بررسی کرده اند.

به طور کلی یافته های پژوهش را می توان در چند زمینه خلاصه و عنوان کرد. بر این اساس باید گفت، پیوستار و نظم عرفی سازی در جهان عرب همانند غرب، حاصل مجموعه و ترکیبی از تلاش های مرتبط و همسو بوده است. ترکیبی از تلاش ها و ایده های سیاسی، فلسفی، اجتماعی، کمابیش صنعتی، دینی، فرهنگی و غیره منجر به تکوین تدریجی عرفی سازی شده است. تضاد معرفت شناسی در غرب و اسلام و نتایج آن بر عرفی سازی و سکولاریسم، تحت تأثیر برخی از واکنش های متأثر از تقدس سنت گرایی و تفاوت در گذار تاریخی منجر به ترویج غرب ستیزی و کیفیات منفی از عرفی سازی در بین مردمان جهان عرب و ارائه الگو و نسخه ای از «محلی محوری» یا «بوم گرایی» از عرفی سازی شده و در نتیجه،

مالاً عرفی‌گرایی اسلامی در تضاد با مفهوم غربی آن قرار گرفته و در شرایط فقدان نظام معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، عملاً واکنشی مستأصل‌وار در مقابل غرب است.

اصلاح‌گرایان نومعتزله که نسلی از روشنفکران مهم عرب نظیر حنفی، الجابری، ابوزید و دیگران را در بر می‌گیرد، به نوعی بر این باور هستند که امکان نادیده گرفتن بخش‌هایی از سنت و مدرنیته در عصر حاضر منجر به مشکلات و چالش‌های متعدد در سطح اندیشگی و سیاست‌ورزی شده و برای عبور و گذار از دوران اخیر، می‌بایستی به بازاندیشی مجدد در مورد غرب و نگاهی انتقادی به سنت پرداخت. یکی از زمینه‌های موثر در نهادینگی برخی مؤلفه‌های عرفی‌سازی و سکولاریسم عربی را باید در تلاش‌های ملی‌گرایی عربی به‌ویژه در مصر (پیشرو)، سوریه (بالاخص در دوران جنگ سرد)، عراق و فلسطین دانست. ملی‌گرایی عربی (در معنای جدید) ماحصل تلاش غرب و علیه غرب بود، با این وجود، ملی‌گرایان در یک اصل اشتراک داشتند و آن عرفی‌سازی و تقدس‌بخشی به سکولاریسم بود. در یک روایت کلان، ملی‌گرایان عربی -در مفهوم عام- دو دیدگاه متفاوت را نسبت به مسئله دین داشتند. برخی، همانند سنت غربی و به پیروی از فرایندهای روشنگرایانه به‌ویژه انقلاب فرانسه و اصلاحات در بریتانیا، مخالف پیوند و برآمدن سیاست از دین و دینی کردن سیاست بودند. از منظر آنها، چندان تفاوتی بین ماهیت ادیانی چون اسلام و مسیحیت وجود ندارد و راهی جز طی کردن مسیر غربی برای جوامع عربی ممکن نیست. در نتیجه، عرفی‌سازی و سکولاریسم و پذیرش مدرنیته در تضاد با دین قرار می‌گیرند. هرچند که برای ملی‌گرایان رادیکال متأخر عربی، دین اسلام برخاسته از قومیت عرب بوده و می‌تواند بخشی از روح ملی‌گرایانه عربی آن را شناخت. این به معنای دینی کردن سیاست نیست، بلکه به آن معنا است که تمام مقولات و مؤلفه‌های سنتی اعم از دین، هنجارها و بایسته‌های متافیزیک پیشین، علی‌رغم داشتن بنیان‌های قومی عربی، نمی‌توانند در برابر گذار به توسعه و مدرنیزاسیون و مدرنیته اصالتی داشته باشند و لذا عرفی‌سازی بایسته است که در بستری جدید، نه بر کانتکست سنت قرائت شود. به عبارتی، عرفی‌سازی و پذیرش سکولاریسم از سوی این طیف از ملی‌گرایان، بر خلاف نوع غربی بر حسب قرائت تازه از سنت تحقق نیافت، بلکه بر پایه مقتضیات جدید و گزینش یا تقلید از غرب بنا نهاده شد.

در دیدگاه دوم، نوعی تعادل و میانه‌روی و تداخل گفتمانی با طیف‌های لیبرال مسلمان، اسلام‌گرایان میانه‌رو و بومی‌گرایان معتدل وجود دارد. ملی‌گرایان عربی (با برخی تسامحات که می‌توان تقسیم‌بندی درونی نیز در آن دید) بر پایه مقتضیات خاص سیاسی و اجتماعی و نیاز جوامع عربی برای گذار به دموکراسی و فرایند تدریجی حرکت‌زا پدرسالاری و دیوان‌سالاری به سپهر و زیست مدنی، بر این باور

هستند که دین بخشی از بدنه زیست اجتماعی است و برخوردی منصفانه باید با آن داشت. از طرفی غرب نیز جهان‌بینی رو به پیشرفت است که باید بخش‌هایی از آن را -مطابق با جامعه و فرهنگ خودی- پذیرفت. با این وجود، دیدگاه آنها در مورد دین، نه به معنای امر قدسی و وحیانی است، بلکه به مثابه نهادینه شدن آن در بخش‌های زیرین اجتماعی و فرهنگی طبقات و گروه‌های عامه و نیز قسمتی از مفهوم تاریخی ملت‌ها است. آنها معتقد هستند که در روند گذار مدنی به تدریج ارزش‌ها و هنجارهای نظم دینی به تدریج جای خود را به نظم عرفی و غیر دینی خواهند داد. اصالت و اولویت برای ملی‌گرایان معتدل، منافع ملی و ارزش‌های ملی است و هر چند دین (بخشی از هویت قوم عرب) می‌تواند از مؤلفه‌ها و مقدورات ملی‌گرایی محسوب شود، ولی همواره با نوآوری‌ها و معماهای جدید سازگار نیست. در همین راستا، اگر قواعد دینی نتوانند برای مشروعیت‌دهی و پذیرش عناصر جدید زیست مدنی پویایی لازم را داشته باشند، به هر نحوی می‌بایستی در مورد آنها بازاندیشی کرد. به عبارتی، دین باید با معماها و دستاوردهای جدید منطبق باشد و اگر توفیقی از سوی کارگزاران این عرصه پدید نیاید، دین در راستای مصلحت اجتماعی و مدنیت و گسترش و نهادینه کردن عرفی‌سازی و سکولاریسم، عقب‌نشینی می‌کند.

روشنفکران نسل متأخر در اغلب طیف‌ها و جریان‌ها در این سامان و زیست سیاسی جدید، نقشی بسیار حساس و حتی گاهاً متمایز با سنت روشنفکری خواهند داشت. مسئله و اهمیت توسعه سیاسی و اقتصادی برای اغلب کشورهای عربی منجر به نوعی دگرذیسی و تغییر سیال در برخی رویکردهای پیشین در سنت‌های فکری شده است. در تاریخ سیاسی و اندیشه‌ای سنت‌ها و نظام‌های اندیشه‌ای جهان عرب، نوعی مقاومت و اقناع‌نشدگی و درجه نازلی از فقدان خودانتقادی و گفتگو و مذاکره با «دیگری» یا گفتمان‌های رقیب وجود داشته است. این مهم، منجر به تعمیق بسیاری از مشکلات و چالش‌ها بر سر راه دموکراسی و حاکمیت قانون و نیز عدم تقویت بازیگران عرصه عمومی و جامعه مدنی و ضعف‌ها در تثبیت حداقلی مدرنیته شده است. در بهترین حالت، جوامع پیشروی عربی به‌ویژه مصر، تونس و مراکش و تا حدی لبنان (و نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس تا پیش از ورود به دهه دوم قرن بیست و یکم)، در گذار از وضعیت پیشا مدرن به در حال توسعه‌یافتگی، بیش از هر چیز پوستانه‌ای از مدرنیزاسیون و ظواهر عصر جدید را در جامعه خود تحقق ساخته‌اند، که نتایج مخرب آن بیش از دستاورد مذکور است.

نهایتاً، نتایج نشانگر آن است که روشنفکران متأخر جهان عرب تحت تأثیر دگرگونی‌های داخلی و نیز خارجی، به دنبال دستیابی به روندی مستمر و با ثبات در عناصر توسعه غربی در اغلب سطوح مختلف

می‌باشند. در همین راستا، از بین بردن موانع مختلف در عرفی‌سازی و بسط هنجارهای سکولاریسم از مهم‌ترین مطالبات نسل متاخر جهان عرب به‌ویژه از سال ۲۰۰۷ تا کنون (دسامبر ۲۰۲۴) بوده است. هرچند که هنوز مشکلاتی متعددی نیز در سطوح مختلف وجود دارد، و جدا از فقدان بازیگران مدنی مستقل و درگیرشدگی اغلب بازیگران، همچنان در فقدان برخی ساز و کارها و مقتضیات، عرفی‌سازی و سکولاریسم ابعاد مستبدانه خود را حفظ کرده است. در این راستا، جریان‌های فکری مختلف با عنایت به ملاحظات دیگر جریان‌ها، اهتمام خود را برای دستورالعمل‌ها و پاسخ‌های جامع‌تر به کار گرفته‌اند تا ضمن گسترش بیشتر زمینه‌های سکولاریسم، عرفی‌گرایی را در جامعه نهادینه کنند. گذاری مختصر بر نوع واکنش هر یک از جریان‌های موثر در جهان عرب در ارتباط با دو مقوله عرفی‌سازی و سکولاریسم بیانگر ترتیبات و ملاحظات بسیار جهت افزایش ظرفیت و مقدرات جهت پیشبرد مصادیق جدید عرفی‌سازی می‌باشد. در واقع، هر یک از جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اعم از سلفی معتدل، سنتی و تندرو تا نوع‌تزلزی اصلاح‌گرا و نمونه‌های دیگر، در تلاش برای به حداقل رساندن بسیاری از زمینه‌های سنتی در تعمیق عرفی‌سازی و تثبیت دنیاگرایی (در کنار حفظ ارزش‌های معنوی) دارند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدی، بابک (۱۳۸۰). معمای مدرنیته. تهران: نشر مرکز.
- ۲- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- ۳- جهانگیرلو، رامین (۱۳۷۹). دین و دین‌پژوهی در روزگار ما: در گفتگو با داریوش شایگان. هفت آسمان، ۵، ۴۸-۱۱.
- ۴- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۱). مسئله هویت ایرانیان امروز. تهران: نشر نی.
- ۵- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۹۴). دین در زمانه و زمینه مدرن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- عنایت، حمید (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۷- عنایت، حمید (۱۳۸۹). سیری در اندیشه سیاسی عرب: از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم. چاپ هفتم. تهران: نشر امیر کبیر.
- ۸- مایر، کارل؛ ارنست، و بلر، و برساک، شارن (۱۳۹۴). شاه‌آفرینان: چگونگی پیدایش خاورمیانه امروزی. ترجمه کامل حلمی. تهران: انتشارات کتاب‌سرا.
- ۹- مصلح، علی‌اصغر (۱۳۷۶). تمهیداتی برای غرب‌شناسی. ماهنامه فرهنگ، ۲۴، ۶۱-۷۷.
- ۱۰- هاشم‌زاده، سید سروش (۱۳۸۵). این مدرنیته شیطان صفت: نگاهی به تأملات دکتر سید حسین نصر در باب سنت و سنت‌گرایی. خردنامه همشهری، ۵، مرداد ماه.

- 1- Adams, C. C. (1968). *Islam and Modernism in Egypt*, New York, Russel and Russel.
- 2- Addi, L. (2017). *Radical Arab Nationalism and Political Islam*, translated by Anthony Roberts, Georgetown University Press.
- 3- Ahmed, A. S. (1999). *Islam Today: A Short Introduction to the Muslim World*, I.B. Tauris Publishers London, New York.
- 4- Akhavi, shahrugh. (1980). *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy – State Relation in the Pahlavi Period*, Albany, State University of New York Press.
- 5- Al, Asi, M. (2001). "The Unknown Prophet: Forgotten Dimensions of the Seerah", ICT Papers on the Seerah, Crescent Publications, UK.
- 6- Al-Rawashdeh, M. S. (2014). *The Impact of Secular Thought on the Arab and Islamic World of Modern Times*, Al-Balqa' Applied University Press.
- 7- Bassam.T. (1981). *Arab Nationalism: A Critical Inquiry*, edited and translated by Marion Farouk Sluglett and Peter Sluglett, New York: St. Martin's Press.
- 8- Bauman, z (1976). *Socialism: The Active Utopia*, New York, Holmes and Meier Publishers.
- 9- Bauman, z (1992). *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*, Cambridge
- 10- Bauman, z (1999). *In Search of Politics*, Cambridge.
- 11- Bauman, z (2004). *Wasted Lives. Modernity and its Outcasts*. Cambridge.
- 12- Dawisha., I. (2016). *Arab Nationalism in the 20th Century: From Triumph to Despair* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2016).
- 13- Dewey, J. (1964). *Experience and Nature*, Quoted in T.H.b. Hollins (ed), *Aims in Education*.
- 14- Durkheim, E. (1997). *The Division of Labor in Society*, New York: Free Press.
- 15- El-Msaoui, M. (2018). "Islamic-Secular Dialogue in the Arab World A Crisis of Communication and the Revival of Violence", *Contemporary Arab Affairs*, March-June, Vol. 11 No. 1-2, pp: 59 – 86, at: <http://caa.ucpress.edu/content/11/1-2/59>
- 16- Esposito. J. (1984). *Islam and Politics*, New York, Syarcus University Press.
- 17- Giddens, A. (1975). *Positivism and sociology*, Heiremann Educational Books Ltd.
- 18- Hashemi, N. (2018). *Charles Taylor's A Secular Age and Secularization from Below in Iran*, Cambridge University Press.
- 19- Hussain, K. (2021). "Interview with Prof. Seyyed Hossein Nasr". Retrieved 25 September, First Publisher 26 May 2009.
- 20- Islamic Pedagogy (2021). "Interview with Seyyed Hossein Nasr", Retrieved 25 September, *Islam & Science Journal*, First Publisher :Summer 2010: "Islamic Pedagogy: An Interview".
- 21- Keskin, T. (2011). *The Sociology of Islam Secularism, Economy and Politics*, Ithaca Press.
- 22- Khalidi R. (1991). *The Origins of Arab Nationalism* (New York: Colombia University Press, 1991);
- 23- Miller, D. (2011). *Objective Knowledge*, Department of Philosophy University, UK.
- 24- Nadra Zainol, N.Z; Abd Majid, L & Abdol Kader, M.N. (2014). "Nasr Hamid Abu Zayd as a Modern Muslim Thinker", *International Journal of Islamic Thought*, Vol. 5, pp: 61-70. At: http://www.ukm.my/ijit/wp-content/uploads/2016/01/IJIT-Vol-5-June-2014_8_62-70.pdf
- 25- Nasr, S. H (2006). "On the Question of Biological Origins" , *Islam & Science*, Vol. 4, No. 2, pp: 181–197, Winter, at: https://cis-ca.org/_media/pdf/2006/2/TEM_temotqobo.pdf
- 26- Nasr, S. H. (1996). *Religion and the Order of Nature*, Oxford University Press.
- 27- Nasr, S. H. (2022). "Reflections on Islam and Modern Life", *Al-Islam.Org*, Vol.6, No.1, pp: 1-15, review (2022, 3, April), at: <https://www.al-islam.org/it/al-serat/vol-6-no-1/reflections-islam-and-modern-life-seyyed-hossein-nasr/reflections-islam-and>

- 28- O'Hear, A. (1996). Karl Popper: Philosophy and Problems. Cambridge: Cambridge University Press.
- 29- Popper, K. (1965). "Prediction and Prophecy in the Social Sciences", in Conjectures and refutations. 2nd ed. NY: Harper & Row, [1948].
- 30- Rahman, F. (1979). Islam, Chicago, University of Chicago Press.
- 31- Wu, B. (2007). "Secularism and Secularization in the Arab World, Vol. No.1.
- 32- Zeghal, M. (2013). "Competing Ways of Life: Islamism, Secularism, and Public Order in the Tunisian Transition." Constellation, Vol. 20, No.2, pp: 254-274.

- ۳۳- احمد امین، جلال الدین (۲۰۱۹). ماذا حدث للمصريين، قاهره، دار النشر: الشروق للنشر والتوزيع
- ۳۴- امین، سمیر (۲۰۱۰). فی النقد الخطاب العربی الراهن، قاهره، النشر: درالعین للنشر.
- ۳۵- امین العالم، عثمان (۱۹۹۷). مواقف نقدیه من التراث، قاهره، النشر: دار قضايا فکریه للنشر.
- ۳۶- امین العالم، عثمان (۲۰۰۷). العلومه و تحديات المستقبل، قاهره، النشر: کراسات آفاق اشتراکیه للنشر.
- ۳۷- بکار، عبدالکریم (۲۰۰۰). العولمه، طبیعتها، وسائلها، تحدياتها؛ التعامل معها، دمشق، النشر: دار الاعلام للنشر.
- ۳۸- بکار، عبدالکریم (۲۰۰۷). القراءه المثمره: مفاهیم و آلیات، دمشق، النشر: دارالقلم للنشر.
- ۳۹- حنفی، حسن (۱۹۸۸). من العقیده الی الثوره، الطبعة الثاني، دارالتنوير، بیروت.
- ۴۰- حنفی، حسن (۲۰۰۰ الف). ماذا یعنی علم الاستغراب، دارالهادی، للطباعة و النشر فی التوزيع.
- ۴۱- حنفی، حسن (۲۰۰۰ ب). مقدمه فی علم الاستغراب، الطبعة الثاني، الموسسه الجامعيه للدراسات و النشر، بیروت.
- ۴۲- حنفی، حسن؛ الجابری، محمدعابد (۱۹۹۰). حوارالمشرق و المغرب: نحو اعداء بناء الفكر القومي العربی، الطبعة الاول، الموسسه العربيه للدراسات و للنشر، بیروت.
- ۴۳- حنفی، حسن (۱۴۱۲). مقدمه فی علم الاستغراب، المؤسسة الجامعيه للدراسات و النشر و التوزيع، بیروت
- ۴۴- رمضان، طارق (۲۰۰۵). مسلمو الغرب و مستقبل الاسلام، ترجمه ی ابراهیم الشهابی، دوحه، النشر: مجلس الدوحه الوطنی للثقافه والفنون والتراث.
- ۴۵- زورق، محمدحسن (۱۳۹۵) اسلام و سکولاریسم؛ از آغاز تا امروز، چاپ دوم، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۶- شحرور، محمد (۱۹۹۴). دراسات اسلامیه معاصره فی الدوله و المجتمع، دمشق، النشر: الاهالی للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۴۷- عثمان، امین (۱۹۶۷). رواد المثاليه فی الفلسفه الغربيه، قاهره، النشر: دارالمعارف للنشر.
- ۴۸- کریمه، کریمه محمد (۲۰۱۷). منهج نصر حامد أبی زید فی قراءه النص الديني، المجله الاردنيه للعلوم الاجتماعيه، المجلد ۱۰، العدد ۱. فی: <https://journals.ju.edu.jo/JJSS/article/view/15215/72>
- ۴۹- یوسف (جوزیف)، نسیم (۱۹۸۳). دراسات فی تاریخ العلاقات بين الشرق و الغرب فی العصور الوسطی، اسکندريه، موسسه شباب الجامعه.